

# مفاهیم کلیدی در اندیشه هابرماس

اندرو ادگار

ترجمه محمد رضا غلامی (عضو هیأت علمی دانشگاه گیلان)

۷	فهرست اسامی
۱۱	پیش‌گفتار
۱۳	مقدمه
۱۹	مفاهیم کلیدی در اندیشه هابرماس
۲۴۵	واژه‌نامه
۲۴۷	منابع
۲۵۵	نمایه

به فعالیت نیت‌مند و معنادار کنش گفته می‌شود. هابرماس به پیروی از ماکس وبر بین کنش و رفتار تمایز قائل می‌شود.<sup>۱</sup> رفتار به فعالیت غیرارادی یا جبری شخص گفته می‌شود؛ نظیر واکنش غیرارادی به محرک بیرونی (مثلا ترسیدن)، یا فرایندهای مستمر بدن انسان (مثل ضربان قلب). در مقابل، فعالیت‌هایی قرار دارد که شخص عمدی آنها را انجام می‌دهد و در پی آن است که این فعالیت‌ها به خودی خود معنایی داشته باشد و آن معانی برای سایر مردم نیز درک‌شدنی باشد. وبر در این مورد تصادف دوچرخه را مثال می‌زند. تصادف به خودی خود، غیرعمدی است، بنابراین رفتاری صرف انگاشته می‌شود. اما واکنش‌هایی که به این تصادف صورت می‌گیرد، مثل به بی‌دقتی متهم کردن، معذرت‌خواهی کردن، تهدید کردن و غیره، همگی کنش دانسته می‌شوند.<sup>۲</sup> جامعه‌شناسان کنش را بررسی می‌کنند، نه رفتار را. از این رو، فهم هابرماس از کنش، بیشتر در قالب عبارت «کنش اجتماعی» قرار می‌گیرد. این مسئله دقیقاً برمی‌گردد به اینکه «کنش معنادار است». بر اساس این پیش‌فرض، شخصی که کنش انجام می‌دهد، نوعاً موجودی اجتماعی است، از این نظر که با سایر افراد

1- Habermas, Jürgen 2001. *On the Pragmatics of Social Interaction: Preliminary Studies in the Theory of Communicative Action*, Barbara Fultner (trans). Cambridge: Polity Press, 4-6.  
2- Habermas, Jürgen 1984(1981). *The Theory of Communicative Action vol. 1: Reason and the Rationalisation of Society*, Thomas McCarthy (trans). Cambridge: Polity Press, 279.

زبان مشترکی دارد و علاوه بر این، اکثر کنش‌های او در واکنش به سایرین صورت می‌گیرد. بنابراین، هابرماس نوعی گونه‌شناسی از کنش‌های اجتماعی متفاوت ارائه می‌کند که مهم‌ترین مقوله آن تمایز بین کنش ارتباطی و کنش استراتژیک است.<sup>۱</sup>

### قدرت اجرایی

### Administrative Power

به قدرت دولت در اجرا و اعمال قانون قدرت اجرایی گفته می‌شود. قدرت اجرایی مفهومی است که هابرماس در اثر جدیدش درباره قانون ارائه کرده تا رابطه بین افکار عمومی (که وی آن را قدرت ارتباطی می‌نامد) و شکل‌گیری و اعمال قوانین از سوی دولت را بررسی کند.<sup>۲</sup> قدرت اجرایی بیانگر نیروی کنترل‌کننده واقعی‌ای است که در نتیجه اقدامات دولت و با هدف ایجاد و اجرای قوانین و نیز اشاعه سیاست‌های مشخص اجتماعی، رفاهی و سایر سیاست‌های حکومت بر زندگی و کنش‌های شهروندانش اعمال می‌شود. دغدغه هابرماس این است که ساختارهای اجرایی دولت مطابق با قدرت ذاتی‌شان عمل می‌کنند. در درون سازمان اجرایی دولت، به قانون به چشم امری ابزار نگرسته می‌شود، به این معنی که قانون ابزاری برای تحقق بخشیدن به اهدافی در نظر گرفته می‌شود که نسبت به خود قانون، اساساً امری بیرونی دانسته می‌شوند. نظریه قانونی به سازگارترین شکل‌بندی و موثرترین شیوه اعمال قانون معطوف است، در حالی که ارزش‌ها و اهدافی که انتظار می‌رود قانون از آنها حمایت کند، امری مسلم در نظر گرفته می‌شود. به‌اختصار، تصمیم‌ها و نوآوری‌های قانونی عمدتاً به نحوی صورت می‌گیرد که با ساختار قانونی موجود سازگار باشد. این‌گونه تمرکز بر سازگاری درونی مانعی می‌شود در برابر ایجاد هرگونه ظرفیت برای پذیرش ارزش‌ها و عقاید واقعی شهروندان عادی و نیز برآورده کردن نیازهای واقعی مردم. در

بین واژگان فنی هابرماس، دولت نوعی نظام فرض می‌شود و قدرت رسانه غیرنمادینی است که به کمک آن نظام هدایت و سازمان‌دهی می‌شود. بر این اساس، دولت در نقطه مقابل زیست‌جهانی قرار دارد که از طریق آن افراد عادی به جهانشان معنا و به افکار و ارزش‌های‌شان شکل می‌دهند. هابرماس در آخرین نوشته‌هایش در مورد قانون و وظیفه خودش می‌داند که این موضوع را بررسی کند که چطور نهادهای اجتماعی موجود در زیست‌جهان را می‌توان برای اعمال فشار بر نظام‌های اجرایی و قانونی اصلاح کرد و چطور می‌توان به منظور تاثیرگذاری بر قدرت اجرایی دولت، افکار عمومی که در درون زیست‌جهان شکل می‌گیرد را به قدرت ارتباطی تبدیل کرد. در جامعه عادلانه، قدرت اجرایی دولت در افکار، ارزش‌ها و منافع شهروندانی ریشه دارد که خود تابع قدرت اجرایی‌اند.

### فلسفه تحلیلی

### Analytic Philosophy

این رویکرد فلسفی در بین کشورهای انگلیسی‌زبان طرفدار دارد. در حالی که ویژگی عمده این رویکرد علاقه به منطق و زبان است، شاید به طور مشخص‌تر و واضح‌تری بتوان ویژگی آن را تقابل با فلسفه قاره‌ای دانست (منظور از فلسفه قاره‌ای، مکاتب فلسفی است که در قرن بیستم در فرانسه، آلمان و ایتالیا مسلط بودند). در حقیقت، در اینجا است که جایگاه فلسفه تحلیلی در آثار هابرماس مشخص می‌شود. هابرماس تا حدود زیادی تحت تاثیر سنت فلسفه آلمانی و بنابراین فلسفه قاره‌ای و به‌ویژه تحت تاثیر آثار مارتین هایدگر و بعدتر نئومارکسیسم مکتب فرانکفورت تعلیم دیده بود.<sup>۱</sup> بنابراین، از هابرماس انتظار می‌رود که در این سنت فلسفی باقی بماند. با این حال، آغوش باز در برابر اندیشه‌ها و رویکردهای فلسفه تحلیلی و علاقمندی‌اش به ترکیب سنت‌های فلسفه تحلیلی و قاره‌ای ویژگی تفکر وی دانسته می‌شود.

سنت‌های فلسفه تحلیلی و قاره‌ای در جریان توسعه خود، بعد از ایمانوئل

1- Habermas, Jürgen 1979(1976). *Communication and the Evolution of Society*, Thomas McCarthy (trans). Boston, MA: Beacon Press, 208–10.

2- Habermas, Jürgen 1996(1993). *Between Facts and Norms: Contributions to a Discourse Theory of Law and Democracy*, W. Rehg (trans). Cambridge: Polity Press, 463–90.

1- see Habermas, Jürgen 1992. *Autonomy and Solidarity: Interviews with Jürgen Habermas* Peter Dews (ed.). London: Verso.